

## حقوق بشر به مانند یک آرمان و خط‌مشی

کارن روحانی

عضو هیئت علمی

دانشگاه آزاد اسلامی قائم شهر

Michel Ignatieff, *Human Rights as Politics and Idolatry*, Princeton: Princeton University Press, 2001, 210 pages.

کتاب پیش روی توسط آقای مایکل ایگنتیف<sup>۱</sup> به نگارش درآمده و دارای سبک نگارش و تدوین ویژه‌ای است، به طوری که کتاب با دیباچه‌ای از خانم امی گاتمن (تدوین‌گر کتاب) آغاز می‌شود و پس از آن متن کتاب دو مقاله توسط لی مایکل ایگنتیف به نامهای حقوق بشر به عنوان خط‌مشی و حقوق بشر به عنوان یک آرمان ادامه می‌یابد (ص ۵۳).

پس از این بخش، قسمت دیگر

بشردوستانه می‌پردازد. به نظر اینجانب کتاب دکتر هلنا توروخاماتئو یک پژوهش بسیار ارزشمند پیرامون موضوع کمک‌رسانی بشردوستانه است که به خاطر روش تحقیق مورد استفاده، تدقیق مفهومی و همین طور جداسازی مقوله کمک‌رسانی بشردوستانه از مفاهیم متعدد دیگری که این موضوع را با به کارگیری نیروی نظامی پیوند می‌دهند، اثری کم نظیر است.



## گفتار نخست: دیباچه کتاب از خانم امی گاتمن

امی گاتمن در دیباچه کتاب با یادآوری ماده ۷ پیمان نامه حقوق مدنی و سیاسی به این نکته اشاره می‌کند که عبارت «هیچ کس نباید مورد رفتارها و مجازاتهای وحشیانه، غیرانسانی و شدید قرار گیرد»، بخشی از انقلاب قضایی است که به شیوه مناسبی از سوی مایکل ایگنتیف این چنین نامیده شده است. سایر اسناد مهم بین‌المللی این انقلاب و تحول عبارت است از: اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و کنوانسیون بین‌المللی پناهندگان ۱۹۵۱. خانم گاتمن با نقل این عبارت از توماس هابز: «پیمان نامه‌های بدون شمشیر و تنها مجموعه‌ای از واژه‌ها و عبارات» که کنایه از نداشتن نیروی الزام‌آور می‌نماید به طرح این پرسش می‌پردازد که: چه انقلابی به واسطه این مجموعه کلمات و واژه‌ها صورت گرفته است در حالی که دارای قدرت و نیروی اجرایی نمی‌باشد؟

کتاب با عنوان اظهار نظرها آغاز می‌شود که طی آن چهار نویسنده طی چهار مقاله با عنوانهای:

۱. زمینه حقوق بشر به نگارش ک. آنتونی آپیا؛<sup>۱</sup> ۲. مذاکرات با PTA و سایرین به نگارش دیویدا. هالینگر<sup>۲</sup> و ۳. تصورات اخلاقی و حقوق بشر نوشته توماس و. لاکيو و ۴. نسبیت‌گرایی و پرسشهای مطرح در رابطه با ویژگیهای حقوقی و سیاسی حقوق بشر آغاز می‌گردد: اینکه هدف حقوق بشر چیست و محتوای آن چگونه باید باشد؟ این پرسش و پرسشهای دیگری که در این باره مطرح است نشأت گرفته از انقلاب حقوق بشری است که مورد توجه مایکل ایگنتیف قرار گرفته است. خانم گاتمن سپس توضیح می‌دهد که این مجموعه سخنرانیهای مربوط به ارزشهای بشری در دانشگاه پرینستون به همت مرکز ارزشهای بشری آن دانشگاه ارایه گردید.

1. Antony Appiah  
2. David A. Hollinger

به باور خانم گاتمن پیمان نامه‌های بین‌المللی حقوق بشر بر خلاف اعلامیه‌های جهانی در بین کشورهای متعهد الزام‌آور است. از طرفی کمیته حقوق بشر صلاحیت بررسی اعمال نقض مقررات را در مواردی که به آن ارجاع می‌شود دارا است. بنابراین، ماهیت الزام‌آور حقوقی پیمان نامه‌های حقوق بشری یکی دیگر از نشانه‌های انقلاب یاد شده می‌باشد. البته می‌بایستی توجه داشت که اذعان بر وجود حقوق بشر و قدرت الزام‌آور قانونی آن نشانگر وجود یک نهاد قدرتمند و صالح برای محافظت و حمایت از رعایت آن توسط دولت‌ها می‌باشد. به همین دلیل و دلایل متعدد دیگر برای تکمیل این انقلاب حقوق بشری راه درازی در پیش است. با این رهنمود، خانم گاتمن اعلام می‌کند که کتاب با یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های مطرح در رابطه با ویژگی‌های حقوقی و سیاسی حقوق بشر آغاز می‌گردد: اینکه هدف حقوق بشر چیست و محتوای آن چگونه باید باشد؟ این پرسش و پرسش‌های دیگری که در این باره مطرح است نشأت گرفته از انقلاب حقوق بشری است

که مورد توجه مایکل ایگنتیف قرار گرفته است. خانم گاتمن سپس توضیح می‌دهد که این مجموعه برای نخستین بار در مجموعه سخنرانی‌های مربوط به ارزش‌های بشری در دانشگاه پرینستون به همت مرکز ارزش‌های بشری آن دانشگاه ارائه گردید.

**گفتار دوم: حقوق بشر به مانند یک خط‌مشی**

در این مقاله نویسنده تحت عناوین ۱. حقوق بشر و پیشرفت اخلاقی؛ ۲. انقلاب‌های قضایی، دفاعی و اجرایی؛ ۳. استثناء‌گرایی آمریکایی؛ ۴. حقوق بشر و ناسیونالیسم؛ ۵. ایجاد محدودیت‌های حقوق بشری؛ ۶. حقوق بشر و حق خودمختاری ملت‌ها و کشورها؛ ۷. حقوق بشر، دموکراسی و مشروعیت؛ ۸. حقوق بشر و مداخله نظامی و اهداف و مقاصد؛ ۹. مداخله به عنوان عمل مقابل نقض حقوق بشر، به بررسی ابعاد سیاسی حقوق بشر پرداخته است.

به طور کلی اگر بخواهیم از لحاظ تاریخی بررسی کنیم، اعلامیه جهانی حقوق بشر یک بخش گسترده‌ای از نظم

سن و سایر اوضاع و احوال مورد حمایت قرار گرفت، به طوری که آنها می‌توانستند قوانین دولتی غیرمناسب و مخالف با رویه عرفی را مورد چالش قرار دهند. در جهان در حال پیشرفت، تصویب پیمان‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشری شرایطی را ایجاد نمود که دولت‌های جدید بتوانند به خانواده، دولت‌ها و ملت‌ها بپیوندند. حتی کشورهای مخالف حقوق بشر نیز اسناد حقوق بشری را تأیید می‌نمایند. اکنون، پیشرفت جهانی قواعد حقوق بشری بیشتر به‌عنوان نتیجه ذهنی جهانی شدن اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. به هر حال، مجموع این عوامل موجب گردیده که الزام بر پیروی از قواعد حقوق بشری در میان کشورها بیش از پیش احساس شده و دولت‌ها تلاش نمایند که دست کم به طور ظاهری هم که شده از انجام اعمالی که مخالف مقررات حقوق بشری باشد دوری نمایند.

**گفتار سوم: حقوق بشر به مانند آرمان و سمبل**

در مقاله‌ای دیگر، ایگنتیف، تحت

و قواعدی است که پیش از جنگ جهانی دوم در روابط بین‌المللی وجود داشته است و در برابر بربریسم طراحی شده بود. انقلاب قضایی، عامل اصلی نگارش منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ بود که جنگ تهاجمی میان کشورها را ممنوع ساخت و کنوانسیون ژنوساید ۱۹۴۸ را پیش‌بینی نمود. این موضوع به پایان نسل‌کشی انجامید و گروه‌های مذهبی و نژادی و قومی را از نابودی محافظت نمود. همچنین، کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ امنیت نظامیان را گسترش داد و در ادامه، کنوانسیون بین‌المللی پناهندگان ۱۹۵۱ تدارک دیده شد که برای حمایت از حقوق پناهندگان وضع گردید. پیش از جنگ جهانی دوم تنها دولت‌ها در حقوق بین‌الملل دارای حق بودند که با تصویب پیمان‌نامه‌های یاد شده، تحولی بزرگ در حقوق بین‌المللی پدید آمد و منجر به گسترش حقوق بشر و به عبارتی حقوق بشر بین‌المللی گردید.

با اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ حقوق افراد در حقوق بین‌الملل مورد شناسایی قرار گرفت. برای نخستین بار بود که حقوق افراد صرف نظر از نژاد، مذهب، جنس،

عنوان حقوق بشر به مانند یک آرمان به موضوعات زیر پرداخته است:

۱. چالشهای اسلامی؛ ۲. ارزشهای آسیایی؛ ۳. حقوق بشر و فردگرایی؛ ۴. بحران معنوی؛ ۵. غرب علیه خود.

در این بخش، ایگنتیف تلاش می‌نماید با طرح موضوعات مطرح در رابطه با حقوق بشر به بررسی تأثیر و نفوذ آن در مناطق و عقاید مختلف و برخورد کشورهای که دارای فرهنگ و مذاهب گوناگونی با حقوق بشر هستند بپردازد. نویسنده به این نتیجه می‌رسد که ما نیاز داریم که این گونه فکر کنیم که مبنایی را برای مذاکره و گفت‌وگو باز می‌کند.

نویسنده این مقاله را با طرح این ایده آغاز می‌نماید که پنجاه سال پس از اعلامیه یک متن مقدس در آمده است. به طوری که الیس ویزل آن را به عنوان یک مذهب سکولار جهانی معرفی می‌کند. کوفی انان دبیرکل سازمان ملل متحد نیز، این اعلامیه را به عنوان معیاری معرفی می‌کند که به وسیله آن، پیشرفت بشری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در واقع، حقوق بشر به عنوان

دیدگاه موسعی از اعتقاد به یک فرهنگ سکولار در آمده است. حقوق بشر مانند زبان انگلیسی که در جهان اقتصاد به عنوان یک زبان مشترک در آمده، در حوزه، تفکر اخلاقی جهانی به عنوان یک زبان مشترک تلقی می‌شود. پرسشی که در این بخش نویسنده قصد پاسخگویی به آن را دارد این است که اگر حقوق بشر یک بنیان عقیدتی است پس اعتقاد به آن به چه معنی است؟ آیا اعتقادی شبیه به ایمان است؟ آیا این اعتقاد به مانند یک آرزو و آمال است؟ یا کلاً چیز دیگری است؟ نویسنده سپس این گونه استدلال می‌کند که حقوق بشر درست مورد درک واقع نشده است و اگر بخواهیم آن را به عنوان یک مذهب سکولار در نظر بگیریم، آنگاه یک عقیده و آیین نیست و یک امر متافیزیکی نیز نمی‌باشد. بنابراین، آن را بایستی به گونه‌ای از شکل ستایش و آرمان در آوریم، یعنی: پرستش انسانی. بالا بردن توقعهای اخلاقی و متافیزیکی از حقوق بشر ممکن است به قصد افزایش درخواست جهانی از آن باشد. اما در حقیقت، این امر دارای تأثیر متضادی است و موجب ایجاد شک میان مذاهب و همچنین

گروه کشورهای غیرعربی که نیازی به عقاید سکولارها باختر زمین ندارند می‌گردد. تعارض میان چنین برداشتی از حقوق بشر با تفکر اسلامی از همان آغاز وجود داشته است. برای نمونه، هنگامی که پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۷ نگارش می‌شد هیئت نمایندگی عربستان سعودی اعتراض ویژه‌ای به ماده ۱۶ در رابطه با آزادی ازدواج و ماده ۱۸ در رابطه با آزادی مذهب نمود. در آسیا این اعتراضات گسترش یافت و انتقاد از استانداردهای حقوق بشری باخترزمین از سوی برخی از رهبران سیاسی در جهت بالا بردن اقتصاد آسیای شرقی تلقی شده است. در حالی که چالشهای اسلامی به حقوق بشر می‌تواند به دلیل عدم بهره‌وری از اقتصاد جهانی تلقی شود، چالشهای آسیایی نتیجه توفیق اقتصاد مناطق مختلف است. سپس نویسنده استدلال می‌کند که دفاع‌کنندگان غربی حقوق بشر به تصور یافتن زمینه مشترک موقعیتهای آسیایی و اسلامی و برای خود از میراث امپراتوری و سلطه خواهی تعاملات فراوانی را انجام داده‌اند. آنها همچنین قواعد و

فرمهای مصالحه بین جهانی شدن و دفاع از حقوق بشر را پذیرفته‌اند. بنابراین، نویسنده با تشریح مطالب گوناگون پیرامون اندیشه‌های غربی، اسلامی و آسیایی و طرح این ایده که کشورهای باختر زمین بایستی به فرمها و قواعد سایر مناطق و مذاهب توجه نمایند، سعی در پیدا نمودن الفاظ و اهداف مشترک می‌نماید. وی به این اندیشه که حقوق بشر به عنوان یک نیروی خارق‌العاده است پایان دهیم و به آن به عنوان زبانی که مبنایی را برای گفت‌وگو باز می‌کند فکر کنیم.

با این استدلال، فرضیه‌ای که نصیب ما می‌شود در واقع محدود است به اینکه: نه چیزی بیشتر از این باور که چیزی که برای تو رنج آور و حقارت آور است بایستی برای من نیز رنج آور و حقیر کننده باشد. این موضوع یادآور شعر جهان‌پسند سعدی است که:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

بررسی نوشته‌ها و گفته‌های نویسندگان یاد شده می‌پردازد. بدین نحو که اظهار می‌دارد که نگاه تام لاکونر به موضوع به نحوی است که من آن را عامل پیوستگی میان پیشرفت اخلاقی با گسترش حقوق بشر بین‌المللی می‌دانم. عامل اصلی در کاهش تدریجی رنجهای شدید و غیر انسانی در جهان غرب، رشد اسناد حقوقی فراملی نبوده است، بلکه اتحاد نظامهای حقوق اساسی و ثبات سیاسی در اروپا و آتلانتیک شمالی از قرن شانزدهم میلادی بوده است. چنین تلاشی برای ثبات سیاسی و یکپارچگی نظامهای حقوقی در اروپا به تدریج اعمال مختارانه زور در اروپا و آتلانتیک شمالی را پایان می‌دهد. در اینجا چیزی که برای اثبات پیشرفت اخلاقی و تحقق ایده جامعه سیاسی حیاتی است، جامعه‌ای است که در آن شهروندان مصون از بازداشت‌های خودسرانه باشد و دارای حق آزادی بیان و اجتماعات باشند.

#### ارزیابی

صرف نظر از موضوع کتاب که بیشتر به فلسفه حقوق بشر پرداخته و به قواعد

#### گفتار چهارم: نظرات ارایه شده توسط سایر نویسندگان

ک. آنتونی آپیا در مقاله‌ای با عنوان زمینه حقوق بشر به این مطلب می‌پردازد که مقاله ایگنتیف ما را به سه عامل مهم توجه می‌دهد: نخست اینکه واقعاً انقلابی در زمینه حقوق بشر روی داده است؛ دوم اینکه تصمیم‌گیری پیرامون اینکه چگونه نیروهای یک کشور یا یک مجموعه‌ای از کشورها را علیه دولتی که از رعایت قواعد مندرج اسناد حقوق بشر سرباز زده است به کار گیریم، در عمل دشوار است. سومین مورد این است که بایستی یک اندیشه جدی درباره زمان مداخله نظامی در دفاع از حقوق شهروندی منطقه‌ای که حقوق شهروندی آنها مورد سوء استفاده قرار گرفته است، صورت پذیرد.

دیوید هالینگر در مقاله‌ای با عنوان مذاکرات با PTA و سایرین و توماس دبلیو لاکونر با مقاله‌ای به نام نسبت‌گرایی و دین سعی بر آن نمود که جنبه‌های گوناگون عقاید ایگنتیف را در کتاب مورد بررسی قرار دهند. پس از آن ایگنتیف دوباره در کتاب تحت عنوان پاسخ به اظهار نظرها به

در تضاد است. این امر سبب می‌شود تا خواننده به این نتیجه برسد که حقوق بشری خوب است که غربی‌ها آن را خوب بدانند. چنین رهیافتی که همواره از سوی بسیاری از متخصصین حقوق بشری غربی و شماری از پیروان آنها در منطقه ما دنبال می‌شود، هشدار است برای اندیشمندان آزادی که جز به سربلندی بشر و احترام به همه رهیافتها و گونه‌های حقوق بشری بر پایه تاریخ، هویت، فرهنگ و دستمایه‌های ارزشی و معنوی همه جوامع نمی‌اندیشند.

متأسفانه رهیافت غربی حقوق بشر به رغم ویژگی پارادوکسی آن با ماهیت حقوق بشر، از سوی برخی از به اصطلاح فعالان حقوق بشر در منطقه ما نیز دنبال و تبلیغ می‌شود. این موضوع به انجامی انجامد که اندک امیدهای بومی و حقوق بشری منطقه ما نیز از دست رفته و برخی از دستمایه‌های مثبتی که در رهیافت غربی حقوق بشر وجود دارند نیز نادیده گرفته شوند. عنوان کتاب و محتوای آن یادآور استعماری نواست که ظاهری زیبا و فریبنده اما ماهیتی قابل تأمل و بحث برانگیز دارد.

حقوق بشری و تأثیر آن در جامعه بین‌المللی کمتر توجهی معطوف شده است؛ کتاب از لحاظ شکلی دارای ساختاری متفاوت می‌باشد. همین موضوع سبب ایرادهای متداولی بر کتاب پیش روی است: نخست آنکه دارای فصل‌بندی نیست و تنها در آغاز هر مبحث عنوان آن بازگو شده است، دوم اینکه نویسنده خود دارای دیباچه‌ای نبوده و فرضیه و پرسش کلیدی پژوهش را که انگیزه پاسخگویی به آن را داشته باشد مطرح نساخته است، سوم اینکه نویسنده در پایان کتاب نتیجه‌گیری کلی ننموده و نسبت به پرسشهایی که به احتمال زیاد در ذهن خواننده مطرح می‌گردد پاسخ نمی‌دهد. همچنین نویسنده به رغم اینکه آزادی بیان و اندیشه را در قالب حقوق بشری پیگیری می‌کند، اما خود گرفتار نوعی تعصب نسبت به رهیافت غربی از حقوق بشر است. همین موضوع سبب شده است تا وی عنوانی را برای کتاب انتخاب کند که بیانگر پیش‌داوری و ارزیابی پیشینی از موضع مورد بحث باشد. همانندسازی حقوق بشر به یک آیین سکولار و ترویج تبلیغ این ایده با ماهیت قواعد و اصول حقوق بشر